

از ورای آینه‌های محدب و مقعر

بنفشه عرفانیان



عنوان کتاب: گرگ‌ها و آدم‌ها
نویسنده: فریده خلعت‌بری
تصویرگر: صبا معصومیان
ناشر: شب‌ویز
نوبت چاپ: اول - دی ۱۳۸۶
شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۴۸ صفحه
بها: ۳۵۰۰ تومان

برای بررسی یک کتاب مصور، ناگزیر از مواجهه با سه گونه هنری هستیم که در کنار یکدیگر کلی واحد می‌سازند. چنانچه این سه گونه هنر در راستای هم و در جهت انتقال یک مفهوم، هر یک در جایگاه خود به درستی عمل کنند، می‌توان کتاب را در نوع خود موفق دانست. این سه هنر یعنی ادبیات، تصویرگری و گرافیک با ارتباط و تعامل صحیحی که با یکدیگر برقرار می‌کنند، در ژانر مربوط به خود و با در نظر گرفتن مخاطب، ارزیابی می‌شوند.

کتابی که درباره آن به بحث خواهیم پرداخت، کتاب «گرگ‌ها و آدم‌ها»، نوشته فریده خلعت‌بری است که صبا معصومیان آن را به تصویر کشیده است. این کتاب در انتشارات شب‌ویز به چاپ رسیده و تصاویر آن برنده جایزه قلم زرین بلگراد (۲۰۰۷) بوده است. داستان اثر، با وام‌گیری از داستان‌های مشهور جهان کودکان که حکم کهن‌الگوهای ادبیات کودک و نوجوان را دارد، فضایی نو آفریده و از شخصیت ضد قهرمان این آثار، خوانشی معاصر به دست داده است. داستان‌های کهنی که هرگز رنگ نیاخته و از ساختاری آن‌چنان استوار برخوردارند که هنوز خواندنی و تعریف‌کردنی هستند و همین باعث می‌شود نویسنده از غنای آن‌ها برای خلق اثری جدید بهره بگیرد. داستان‌هایی که نویسنده داستان گرگ‌ها و آدم‌ها به آن‌ها در جای داستان ارجاع می‌دهد، داستان پیرزن و کدوی قل‌قل‌زن است که وقتی با گرگ داستان ما که همان شخصیت ضد قهرمان این داستان‌هاست و در داستان گرگ‌ها و آدم‌ها تبدیل به شخصیتی قابل لمس شده که می‌توان با آن همذات‌پنداری کرد، مواجه می‌شود، ما را به یاد شنل قرمزی هم می‌اندازد.

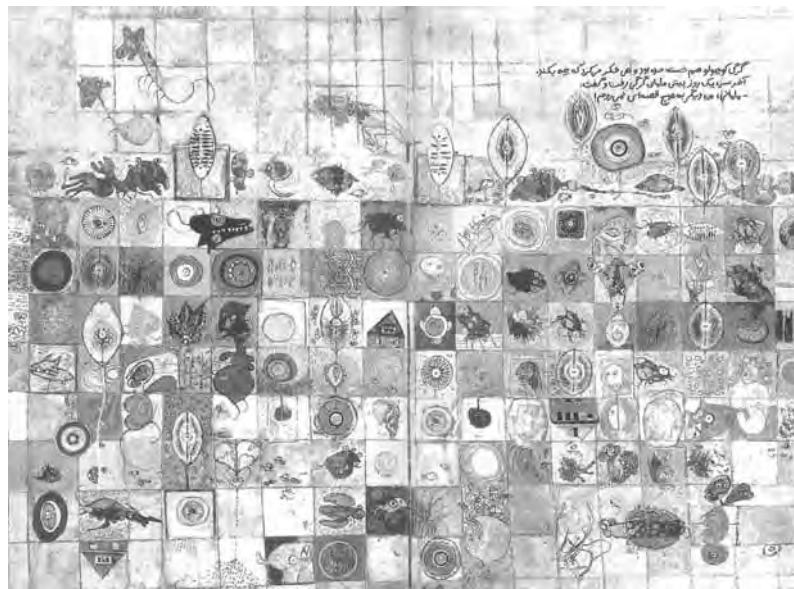
داستان دیگر، داستان چوپان دروغ‌گوست که باز شخصیت گرگ در آن حضور دارد. داستان بعدی، قصه شنگول و منگول است که در داستان به آن اشاره می‌شود، اما با دیدی متفاوت که در جهت انتقال پیام نویسنده انتخاب شده است. کارکرد شخصیت‌های کهن در این داستان تغییر یافته است. نویسنده با قائل بودن به دو جهان «سرزمین قصه‌ها» و «سرزمین آدم‌ها» و تفاوت‌های این دو؛ نقدی از انسان معاصر به دست می‌دهد و معصومیت شخصیت‌های سرزمین قصه‌ها را در برابر بی‌رحمی و شقاوت آدم‌ها می‌گذارد. برای مثال، گرگ که برای انسان مظهر درنده‌خویی و بی‌رحمی و در روایت‌ها و قصص مذهبی ملل گوناگون نماد پلیدی است و گواه آن این‌که به نقل از پلوتارخ، دیو یسنان (پرستندگان دیو) خون گرگ را در تاریکی و دور از نور خورشید، با شیرۀ گیاهی مخصوص مخلوط کرده و به عنوان فدیۀ برای اهریمن می‌برده‌اند و در کمدی الهی دانته، ماده‌گرگ نماد آزمندی و افراط‌گری قرار گرفته است

(آلیگیری، دانتِه: کمدی الهی، شجاع‌الدین شفا، بخش دوزخ، صص ۸۵-۸۰). پیام داستان در قالب داستان‌های کودکان گنجانده شده است. داستان به خودی خود، جان‌مایه حقیقتی تلخ را بیان کرده، اما این که مخاطب گروه سنی که برای داستان در نظر گرفته شده، یعنی گروه سنی «ب» و «ج»، در چه سطحی آن را درک خواهد کرد، نیازمند آزمایش و تحقیق است. کودکان و نوجوانان ما مانند بزرگسالان، زندگی را با تمام شیرینی‌ها و تلخی‌هایش لمس می‌کنند، اما هر سنی در سطح متفاوتی از آگاهی نسبت به جهان قرار می‌گیرد. برای سخن گفتن با آنان، باید زندگی را از دریچه آن‌ها دید. می‌توان گفت خواننده اثر، با شخصیت اصلی داستان، یعنی «گرگ کوچولو» که در واقع می‌توان از او به کودکی معصوم تعبیر کرد، همذات‌پنداری می‌کند که تنها نهاد پاک او قادر به درک زشتی‌های این دنیاست و آدم‌بزرگ‌های آن، آن‌چنان در آن غرق شده‌اند که به دیدن این زشتی‌ها عادت کرده‌اند.

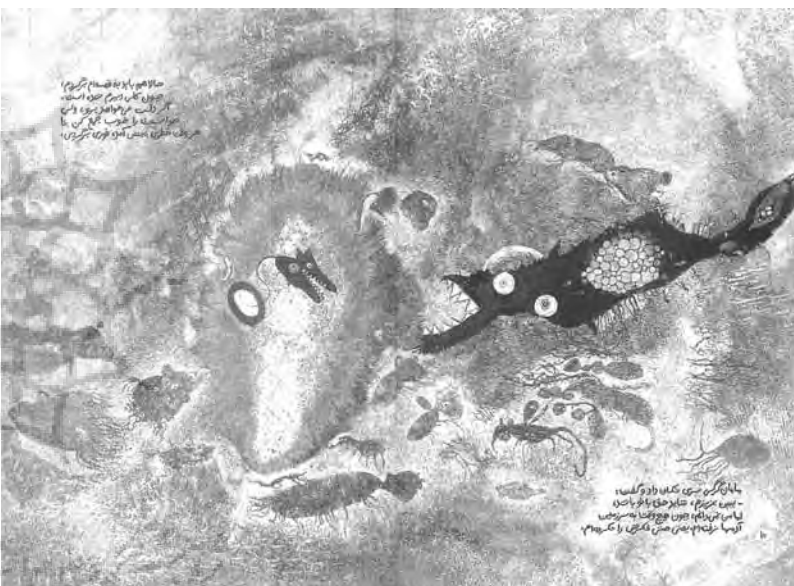
در روند ترجمه واژه به تصویر که روندی پیچیده است، اگر حتی چندین تصویرگر با عملکردی درست، داستانی را به تصویر بکشند، از تفاوت‌های فردی آثار گریزی نیست، اما این فردیت هنرمند که در خلق اثر تأثیرگذار است، باید در جهت داستان و مخاطب، هدایت و پالوده شود.

تصاویر کتاب گرگ‌ها و آدم‌ها، به خودی خود و جدا از بستر داستان، از لحاظ طراحی، تکنیک، ترکیب‌بندی، رنگ، تنوع در خلق شخصیت‌ها و تخیل قابل تأمل و تعمق هستند. شخصیت‌هایی که در تصاویر می‌بینیم، مسخ شده و مثله شده و کژتاب هستند؛ با اندام‌هایی که سراسر پوشیده از غده‌هایی بدخیم و پوستی فلس‌دار و چهره‌هایی که به غایت کژنمایی شده‌اند. این اغراق در بازنمایی چهره‌ها و اندام که گاه ما را به سوی کاریکاتوریزه شدن فرهاراهنمایی می‌کند، با مضمون داستان هم‌خوانی دارد؛ زیرا در بیان زشتی‌ها، کنایه و هجو ابزاری مناسب است. این کژنمایی‌ها در اشکالی شبیه حشرات و موجودات آمیبی متبلور می‌شوند و به نظر می‌رسد این روشی است که تصویرگر برای نشان دادن درون پلید انسان‌های داستان برگزیده است. ساختار شبکه‌ای غالب آثار، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه بوده باشد، تفسیری است از یکسان‌سازی فرهنگ مدرنیسم که زندگی انسان‌ها را شبیه هم می‌خواهد؛ نیازهای یکسانی که چنان‌چه در سودرسانی به نظام سرمایه‌داری ناکام شوند، به سرعت عوض می‌شوند و کلونی انسان‌های یک‌شکل را به دنبال خود می‌کشانند. نگاه تمام موجودات این تصاویر، نگاهی خیره و مسخ شده است.

تکنیک آثار، تکنیکی ترکیبی است که کلاژ، اساس آن را چه در پس‌زمینه و چه در پیش‌زمینه تشکیل می‌دهد و در نوع خود به پختگی رسیده است. رنگ در این آثار، از بیانگری در خدمت داستان بهره برد، اما مسئله اساسی این‌جاست که پیوند و سیر حوادث تصاویر تا چه حد با داستان هم‌خوانی دارد و مخاطب تصاویر تا چه اندازه با آن ارتباط برقرار می‌کند؟ همان‌طور که در ابتدای بحث اشاره شد، عنصر مهم در این داستان، تفاوت و تمایز دنیای قصه‌ها و دنیای آدم‌هاست. این تفاوت در تصاویر کتاب، به شکل واضح دیده نمی‌شود. مثلاً در صفحه اول کتاب، داستان این‌طور آغاز می‌شود: «سرزمین قصه‌ها شامل گذشته نبود، کار زیاد شده بود و هیچ‌کس وقت بازی و استراحت نداشت». در این‌جا تصویرگر، اولین تصویر و تلقی خود را ارائه می‌دهد و مخاطب برداشت او و درواقع کتاب را به عنوان سرزمین قصه‌ها باور می‌کند؛ یعنی همان تلقی، همان فضاسازی، همان رنگ‌ها و همان شخصیت‌ها که در صفحات بعد، به عنوان سرزمین آدم‌ها پیشنهاد شده است. در صفحه دوم، گفت‌وگویی بین «مامان‌گرگی» و «گرگ کوچولو» در جریان است، اما ما فقط شخصیت گرگ کوچولو را که کمابیش میان شخصیت‌های دیگر گم شده، می‌بینیم و از شخصیت مامان‌گرگی خبری نیست و باز هم همان نمایش از جهان قصه‌ها وجود دارد و هر یک از چهارخانه‌های شبکه را می‌توان به مثابه یک قصه تلقی کرد. در صفحه بعد، باز هم از مامان‌گرگی خبری نیست و موجودات معلق در فضا، وحشت‌آورتر ترسیم شده‌اند. در صورتی که هنوز گرگ کوچولو، قدم به فضای زندگی آدم‌ها نگذاشته است. در صفحه بعد هم وضع به همین منوال پیش می‌رود، اما در صفحه دیگر، مامان‌گرگی را می‌بینیم که او هم چهره‌ای درهم‌ریخته و پریشان دارد و گفتیم که وقتی کودک خود را به جای

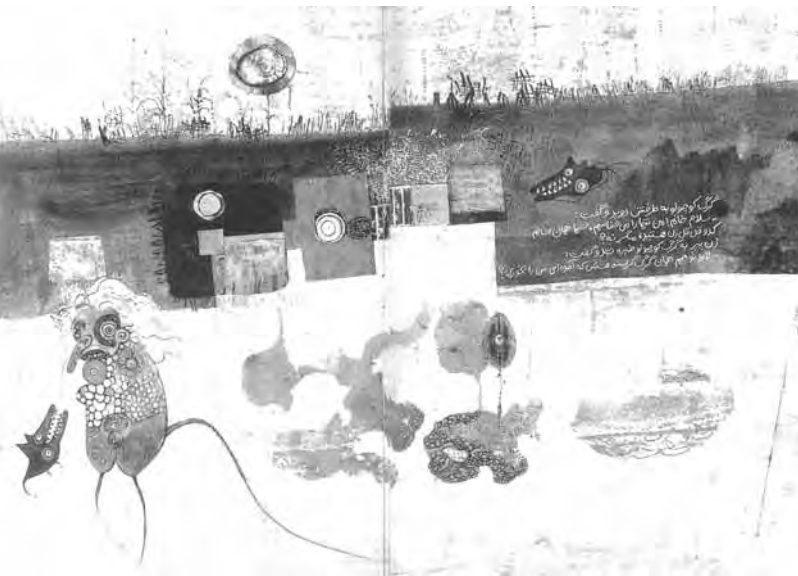


۳۰۲



۱۱۰۱

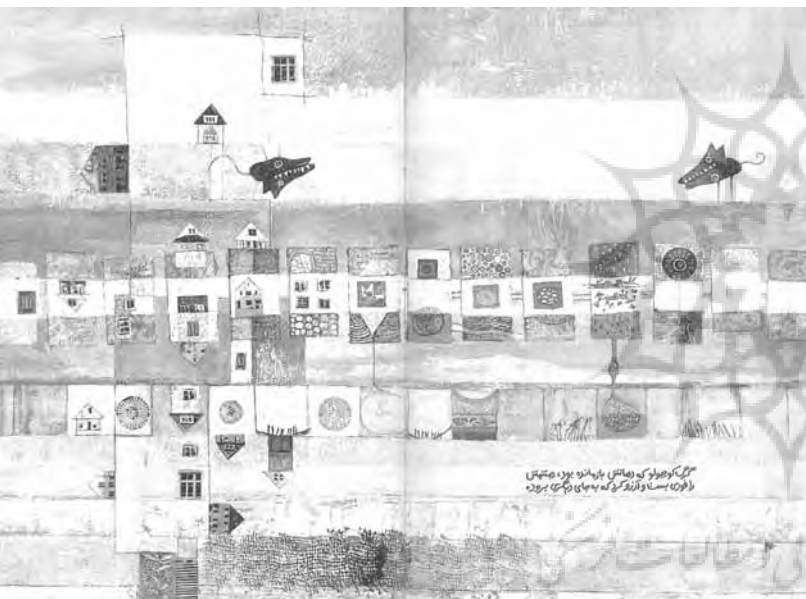
مسئله اساسی این‌جاست که پیوند و سیر حوادث تصاویر تا چه حد با داستان هم‌خوانی دارد و مخاطب تصاویر تا چه اندازه با آن ارتباط برقرار می‌کند؟



گرگ کوچولو تصور می‌کند، مامان گرگی را هم به عنوان مادر خودش می‌پذیرد و او را با مادر خود شبیه‌سازی می‌کند. حال، وقتی کودک با این چهرهٔ کژنما روبه‌رو می‌شود، چه تأثیری خواهد پذیرفت؟ این که این موجودات از تخیلی بی‌نظیر برخوردارند، نکتهٔ مثبتی است، اما نوع نمایش چهره‌ها، با توصیفات و منطق داستان مغایرت دارد.

در صفحهٔ ۱۰ داستان، مامان گرگی در حالی که چشم‌هایش از حدقه درآمده و بدنش گویی در حال تجزیه شدن است، با دهانی باز و دندان‌هایی تیز روبه‌روی گرگ کوچولو قرار دارد و هیچ نشانی از محبت مادرانه در او دیده نمی‌شود و گویی مادر قصد حمله کردن دارد. در صفحهٔ بعد می‌خوانیم: «گرگ کوچولو از شادی به هوا پرید و مامان گرگی را بغل کرد و بوسید. بعد چشم‌هایش را بست و آرزو کرد به سرزمین آدم‌ها برود.» اما در تصویر؛ گرگ کوچولو ساکن و با چشم‌های خیره ایستاده؛ نه شاد است و نه به هوا پریده و نه اثری از مامان گرگی در کار دیده می‌شود!

۱۷ و ۱۶



در صفحات ۱۶ و ۱۷، از تمهیدی در تصویرگری استفاده شده که یکی از عواملی است که به روایتگری بسیار کمک می‌کند و آن تکرار یک شخصیت در دو یا چند جا در یک فریم تصویرگری است. این تمهید، تمهیدی بس کهن است که در نگاره‌های قرون وسطی و شرق زمین قابل تشخیص است. در این صفحه، وارد فضای سرزمین آدم‌ها شده‌ایم، اما تغییری در فضا سازی، رنگ و نوع شخصیت‌ها به شکل محسوس دیده نمی‌شود. در صفحهٔ ۲۰ هم مانند دیگر صفحات، از واکنش‌ها و اعمالی که نویسنده توصیف می‌کند، چیزی دیده نمی‌شود. تصویر دو صفحه‌ای وسط کتاب، هیچ ارتباطی به روند داستان ندارد و نوشته‌ای هم در آن دیده نمی‌شود و در این بخش که در داستان حرفی از مامان گرگی به میان نیامده، او را به وضوح می‌بینیم. تصویرگر در به تصویر کشیدن چوپان دروغگو، با فریه نشان دادن او و قرار دادن چند چشم و چند صورت در چهرهٔ او، تعبیر خلاقانه‌ای به دست داده؛ زیرا این تصویر استعاره‌ای از عدم صداقت و چندگانگی چهره‌ها، برای فریب کاری است. این تصویر دروغگویان و فریب‌کاران مدرن است که با گوشت تن مردمان، خود را فریه کرده‌اند و گوسفند هم نماد انسان‌های نادانی است که طعمهٔ آن‌ها می‌شوند.

۲۱ و ۲۰



در دو صفحهٔ پایانی داستان هم با وجود این که گرگ کوچولو به سرزمین قصه‌ها برمی‌گردد، باز هم فضا تغییری نمی‌کند. گذشته از تمام این نکات، خشونت و تلخی‌ای که در این تصاویر وجود دارد، اگرچه با داستان همراهی می‌کند، بیش از اندازه اغراق شده و برای مخاطب کودک و نوجوان کارکردی نابه‌هنجار در پی دارد. اگر تصاویر جدا از متن قرار بگیرد و جداگانه قضاوت شود، چون در حیطهٔ خود تعریف می‌شود، چنین نقیصه‌ای را نشان نخواهد داد، اما این ملزومات داستان و کتاب است که در تصویرگری، از نکات غیر قابل چشم‌پوشی محسوب می‌شود. این تصاویر، کارکرد داستانی و مخاطب‌شناسانه را به‌طور کامل تأمین نکرده‌اند.

طراحی گرافیک این مجموعه، به ویژه از لحاظ فرمی، در جهت تصاویر و هماهنگی با آن پیش رفته و فونت حروف، عاری از خشونت است که به تلطیف فضا کمک نکرده، اما بر خشونت آن هم نیفزوده است.

در حیطهٔ تصویرگری، مخالفتی با نشان دادن تلخی‌ها یا نامالایمات وجود ندارد، اما در نشان دادن این مضامین، باید از زبان مخاطبان مورد نظر استفاده و اعتدال رعایت شود. به عبارتی، لازم است که به مخاطب‌شناسی، به اندازهٔ بُعد هنری کار اهمیت داد.

۴۶